



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیک‌تر از سیاهی چشم به سفیدی‌اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

بسمه تعالی

مجموعه حاضر، گزارش مباحث پژوهشی، علمی مرحوم استاد علامه آیه الله سید منیرالدین حسینی الهاشمی می باشد که طی ۲ جلسه، از تاریخ ۱۳۷۶/۰۳/۰۴ الی ۱۳۷۶/۰۳/۰۷ به بحث پیرامون «تحلیل انتخابات دوم خرداد ۷۶» پرداخته است.

این مجموعه جهت استفاده کلیه کسانی که در جریان تحقیق مزبور قرار دارند، از نوار، پیاده و با تغییرات جزئی لازم، مورد تصحیح قرار گرفته و عنوان گذاری شده است. لذا صرفاً ارزش تحقیقاتی دارد.

ضمناً از همه همکارانی که در تنظیم این مجموعه ما را یاری رسانده اند، تقدیر و تشکر می نماییم.

فرهنگستان علوم اسلامی

فهرست:

جلسه ۱ ۷

جلسه ۲ ۲۳

بسمه تعالی

تحلیل انتخابات دوم خرداد ۷۶

جلسه ۱

عنوان جلسه: بررسی راهکارهای مقابله با موجهای جدید ایجاد شده در جامعه

تاریخ: ۷۶/۳/۴

استاد: حجة الاسلام و المسلمین حسینی

افراد زیادی هستند مثلاً آقای مهدوی کنی ممکن است صد نفر مانند ایشان در حوزه داشته باشید که فاضل هم هستند. الان هم زخم خورده هستند از اینکه نمی دانند چرا اینگونه شد؟ بعضی ها ممکن است از خودشان هم بدشان بیاید که چرا نمی توانند کاری بکنند، به هر حال رهبری مطلبی را گفته ، صحبتی کرده (آقای ناطق را خوب یا بد) آدرس داده ، نشان داده ، خوب حالا ایشان انتخاب نشده بعضی ها از خودشان هم بدشان می آید که چرا ما هیچ کاری نمی توانیم بکنیم؟ اینها باید بدانند در کار فرهنگی خلاء وجود دارد، حال چگونه باید خلاء را پر کرد؟! یعنی به ذهن می رسد که در سطح بالای فرهنگی که کار می کنید اگر به امور اجتماعی وزن چهار بدهید و به امور فردی وزن یک بدهید یا بدون تعارف بگویم انسان در امور فردی من حیث لا یشرع از کار خودش خوشش می آید ، مثلاً یک روز صبح تا شب گریه می کند، گریه کردن را می پسندد ، این را هم یک لطف و کرامت خدای متعال می داند من نمی گویم که مطلقاً ترک بشود ولی آیا اگر واقعاً جنگ باشد و برسر اصل اسلام هم جنگ باشد ، آیا خوب است که ما بیشتر در اینجا است بمانیم یا اینکه سهمی را برای آن قائل شویم و بگوییم مشروط به اینکه به کارهایمان لطمه نزند و هر وقت زیاد تر شد از آن کم کنیم؟ یعنی ممکن است چنین تکلیفی را نه عرفاً داشته باشند که از این مطلب غفلت دارند و نه فقها و نه دانشگاهی ها داشته باشند ، شما یک چیزهایی برای تان واضح شده و نمونه هایش را هم قبلاً دیده اید ، مثلاً با فضل خدای متعال ما با مجاهدین خلق مخالفت کردیم و بدی آنها بعداً ظاهر شد ما در روش آنها

حساس بودیم. در روش بنی صدر حساس بودیم ، در روش بر خورد موضعگیری آقای منتظری حساس بودیم و در این قضیه هم ملاحظه می کنید که به هر حال ما پیش بینی می کردیم که چه برنامه آقای موسوی و چه برنامه آقای هاشمی در چه سیری است؟ الان هم ما عرض می کنیم که گاهی یک نحوه تردید هایی جناب آقای نجابت می کنند که احيانا عکس العمل آن تردید ها در رفتارشان ظاهر می شود در حالیکه تردید ها به جاست ، تردید هایی آقای معلمی می کنند و در موضوعات خرد داخل می شوند ، مسائل خرد ۲ میلیون بیشتر رأی ندارد مسائل ساختاری و کلام با مسائل خرد بر روی هم بیشتر از ۵ میلیون رأی ندارد ، مسائل توسعه و شناختن اینکه ما " رهبری تکامل فرهنگ جامعه " را اصلا رها کردیم در چیزهایی خرد غرق می شویم ، در حالیکه همان چیزهایی که می گویند مربوط به عینیت نیست دقیقا هم آنها مربوط به عینیت است یعنی زیر بنای الواط گری های خط ۳ (اگر اسم آن را الواط گری بگذاریم) تفکر متفکرینی قولی است که برای شیطننت در عالم فکر کرده اند ، یعنی آن جایی که امید درست مس کنند این هرچی گری ها نیست ! آنجایی که غضب اجتماعی یا شهوت اجتماعی درست می کنند ، متفکرین فکر کرده اند ! زیر بنا ها اگر بنا هست که کار های روانی شده باشد کار های روانی تعلقات روحی است که به شبکه برهان تبدیل شده و در شبکه برهان عنصر پرورش داده می گوئید: مغالطه است ، ما آن را به عنوان برهان قبول نداریم ، در جای خود محفوظ! بنا به تعریف شما برهان نیست ولی این طرف نفر پرورش داده و در مقابل شما قرار داده حال برخورد و موضعگیری در برابر این مسئله برای کسانی که غفلت داشته و بدان التفات نموده اند ، تکلیفی ندارند، کسانی تکلیف دارند که نشانه هایی و شواهدی بر آنها اثبات شده اگر تلاش کنند و بکوشند خواهند توانست که مقابله کنند! می توانند زیر و زبر کنند! شأن شما علما اصلا ولایت تاریخی نیست معنا ندارد عمل شما حجیت تاریخی پیدا کند عمل شما ولایت اجتماعی در مقابل ولایت کفر است چون علوم شما تدریجی الحصول است و منزلت شما منزلت تاریخی نیست.

پس پیشنهاد این شد که زیر بناهای مباحث دفتر را باید در کوتاه ترین زمان بندی شده ممکن باید منسجم کردن آن به سیر مقاله در شکل های مختلف دارای کد بندی باشد روی حضور مناظره برنامه ریزی بشود

بگونه ای باشد که قدرت به میدان آمدن داشته باشید یعنی همه دوستان بتوانند به میدان بیایند و منظره بندی می‌رسد آقا خاتمی اگر بخواهد آن نحوه فرهنگ را بیاورد مجبور است میز گرد و مناظره را باب کند و اگر برای آن آئین خاصی را داشته باشیم قالب می‌شویم .

ما هم باید برای ساختار و مناظره آئین نامه داشته باشیم و به اصطلاح قواعد بازی را دارد ، جامعه ما تعریف کنیم نه دیگران و هم باید برنامه برای چگونگی اداره و طبقه موضوعات داشته باشیم به نسبت به مطلب غفلت ندارند و نشانه هایی و شواهدی برای آنها اثبات شده است اگر تلاشی کنند و بکوشند می‌توانند مقابله کنند و زیر و زبر کنند. شما چه تعداد از افرادی را می‌شناسید که خوش قلم و خوش بیان یا خوش فکر باشند و بتوانند به این مسئله کمک کنند؟

در شور و مشورت با برادران بیانات حجت الاسلام و المسلمین مرقوم می شود:

- حتی اگر برای زنان نیز قرار باشد کاری صورت بگیرد، باید توجه کرد که زنها هم نیاز به نظام فکری دارند، منزلت خودشان را بعد از یک توصیف صحیح از جامعه و ولایت باید در نظر داشت، یعنی ما می خواهیم منزلتشان را در نظام ولایت ذکر کنیم. این با اصول اعتقادات موجود بدون تکامل، ممکن نیست، یعنی ما اولین چیزی را که لازم داریم نظام فکری است که بتواند چرایی و چیستی و چگونگی را به همدیگر ربط بدهد یعنی همین جدولی را که صحبت می کنیم باید به صورت ساده در آمده و تبدیل به ۲۷ صفحه شود و یک نظام فکری ساده را تحویل بدهد و یا ۷۲۹ صفحه شود و در مورد تک تک موضوعات یک صفحه نوشته شود. باید به نحوی شود که فرد وقتی دوره را تمام کرد. نظراتش انسجامی بیابد که در آن میان موضوع زن هم جای خودش را در نظام ولایت تعریف خواهد کرد، به عبارت دیگر اگر زمانی رهبر غریب واقع بشود و شما بر روی خبر بروی و عمامه را بر روی زمین بزنی و بگویی، و؟ و کفن هم بیوشی اما اثر نکند و بگویی هرچه بادا باد من جلو گلوله رفتم و چنین و چنان! وقتی به چنین وضعیتی برسد کار از کار گذشته ، دیگر فرصت این کار نیست! الان که وقت این کار هست باید کاری انجام داد و الا یک زمانی دیگر وقت آن کار می گذرد ، در آن روز هم اگر مثلا دوستان به تصمیمی برسند و بگویند باید یک مطلبی را سریع تنظیم کنیم و ارائه

بدهیم، دیگر فایده ای نخواهد داشت بقول معروف حالا که به دعوی خیابانی و تظاهرات کشیده شده است، دیگر کسی گوش به تحلیل شما نمی دهد. آخر این خط تبدیل شدن به موج تظاهرات دانشجویان و اصولا جوانان است.

الان شما یک عده ای جوان را می توانید دور خودتان جمع کنید و لکن در آن زمان دیگر کسی نیست که بتوانید کاری بکنید. الان هم اگر شما بتوانید موج را از دست حریف خارج کنید، این کار به نفع آنها انجام نمی گیرد. آنها متروی خواهند شد. شما تا این سطح را پیش بینی کنید که ملت بپذیرد مشخص بنی صدر به ایران بر گردد و با روحانیت مقابله کند، سروش که سهل است! شما الان ۵ میلیون دانش آموز دارید، اینها بزرگ می شوند یعنی دانشجو می شوند ، شاه هم دیگر روبروی این دانشجویان نیست، مبارزه آنها مبارزه با شاه نیست، نکند یک مرتبه وارد مبارزه با شما شوند! و شاه مقابل خودشان را(دین) بدانند!

امریکا و یهود این مطلب را خیلی دوست می دارد، یهود خیلی می ترسد از اینکه شما بتوانید فکری درست کنید که این جوانها وقتی بزرگ می شوند وارد باند شما شوند جوانها از این طرف مرتبا پیروز می شوند و می میرند، از آن طرف مرتبا وارد دور میشوند. آن وقت ماشین تبدیل اینها هم وجود ندارد. مثلا الان حضرت آیه الله راستی می فرمایند آقای نجفی چرا نتوانسته اند آدمهای متدینی را بر سر کار بگذارد؟ می گویم صحبت آدمهای متدین که نیست. حالا مثلا در قم که انسانهای متدین بر سر کار هستند! به تدین فردی کار حل نمی شود....

آن محتوایی که شما در دروس گنجانده شده، نظام فکری دینی را ارائه نمی دهد، شما گزارشی از تاریخ انقلاب را در کنار چیزهای دیگری که محرک درس خواندن دانش آموز است، بیان می کنید.

سوال مهم: حاج آقا آیا طرح خاصی در نظر حضرتعالی برای شروع کار هست؟!

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: به ذهن من می آید که ما هنوز مطلب خودمان را حتی برای گروه آموزشی تدوین نکرده ایم که بگوییم این گروه آموزشی باید این سیر را طی کند تا به آنجا برسد، چه رسد به اینکه بگوییم حرف مدون ما این است.

بحث روزهای پنج شنبه فقط واژه های اساسی اصول این نیست بلکه یک نظام فکری است که بدون اینکه نامی را ذکر کند در ابتدا با یک سری از امور آشنا می کند، در شکل خوب آن می شود که کل فیشهای اطلاعاتی در آن نظام گزینش شود، مثلاً وقتی به فلسفه چرایی، چیستی، چگونه می رسد جای آنها پر می شود. آنجایی که می گوید: ولایت، تولی، تصرف، پر شود. آنجایی که گفته می شود: نظام ارزشی پر شود و الی آخر.

بهر حال بنظر می آید آن جدیتی که لازم است برای کار ایجاد شود الان خیلی شدیدتر از گذشته است. خدا نکند که یک وقت فرصت تنظیم از دست برود ولی اگر تنظیم شده و مقالات متناسب آن هم در سطح دیگر نوشته شود، احیاناً اسلحه خانه سلاحهای لازم را دارا باشد، در مناظره تمرین کرده باشند، نفر فعال داشته باشیم، خوب هر زمان که معلوم شود که زمان حضور در دانشگاه و این طرف و آن طرف رسیده است، کار را جول خواهیم برد(انشاءالله تعالی)

مهم این است که ما نمی خواهیم تطبیق کرده و شاخه و برگ بدهیم پس به نقد و نقض دیگران کار نداریم، الان باید بخش اثباتی خودمان را از اول تا آخر آمده و مدون داشته باشیم، حال به کجا برخورد می کند؟ آن حرف دیگری است، ما باید بتوانیم حرف خودمان را خوب هماهنگ کنیم و برای نشر آن به جامعه، خلا جامعه را مهم بدانیم، یعنی در اداره ذهن جوانان ناکار آمدی فلسفه موجود در عمل، برای ما کافی است، لازم نیست که آنرا رد کنیم، یعنی عده ای دور و بر آقای خاتمی هستند دنبال این نیستند که اصالت وجود و اصالت ماهیت این مطلب را می پذیرد؟ یا نه؟ همینکه شما بتوانید نظام خودتان را خوب تنظیم کنید کافی است.

یک محصولات ساختار داریم، یک نظام ساختار داریم، یک دینامیزم و جوهره تکامل داریم. ساختار گرا به نظام موجود فرهنگ، نظام موجود سیاست و نظام موجود اقتصاد می شود، می گوید صاحبان قدرت چه کسانی هستند...

و لی دینامیزم گرا می گوید عقده های عمومی کجا هستند؟! امیدهای عمومی کجا هستند؟! او می گوید من باید که خط ترسیم ابداع احتمال ، گمانه، حساسیت، و موضعگیری را برای جامعه درست کنم. این نحوه نگرش ، ساختار را منفجر می کند و ساختار متناسب با بلوغ خودش را ایجاد می کند. اگر آقای خمینی انقلاب نکرده بود، حتما انقلاب انجام می یافت اما کمونیستی می شد، ۲۰۰ هزار خون هم داده می شد ولی در جنگ ملی داخلی داده میشد نه در روحانیت و به نفع اصل روحانیت آقای خمینی توانست غضب عمومی را تبدیل به غضب الهی بکند و روبروی استکبار بکشاند و به نفع پرچم اسلام هدایت کند. جامعه حتما حرکت تکاملی شهوت یا غضب را دارد، حتما به نوبت هم باید عوض بکند، این کار را می کند! ما نتوانستیم آن حرکت را سرپرستی کنیم! چرا نتوانستیم آنرا سرپرستی کنیم؟! چون اصلا ادراکی از جوهره انقلاب نداریم! به جوانان گفتیم متدین باش! تسلیم باش! هر چه بزرگان گفتند، اطاعت کن! ما اصلا بر این موضوع که تمایلات عمومی چه موجی را ایجاد می کند، اعتنایی نداریم! بعد هم می گوییم دنبال شهوت بوده اند!.... می گویند همیشه اهل حق در انزوا بوده اند! و من می گویم : این دقیقا معنی زهد فردی است! از من سوال می کنند پس چرا آقا امیر المومنین غالب نشد؟ می گویم او غالب شد، کار او ولایت تاریخی بود، ولایت تاریخی غیر از ولایت اجتماعی نیست! شأن معصوم حفظ ولایت تاریخی است. اگر میسر شد ولایت اجتماعی را هم انجام می دهد! شأن شما که اصلا ولایت تاریخی نیست، معنا ندارد که عمل شما حجیت تاریخی پیدا کند! عمل شما ولایت اجتماعی است و مقابله با ولایت کفر! علوم شما تدریجی الحصول است، منزلت شما منزلت تاریخی نیست!

سوال: بالاخره شما پیشنهاد کلی را بفرمایید:

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: شما برای خودتان زیربناها را در کوتاهترین مدت زمانبندی منسجم کنید ، به نحوی که در هیچ جایی از آن تردید نباشد، بعد برای تبدیل کردن آن به سیر مقاله در شکلهای مختلف کد بندی شود.

برای حضور در مناظره ، برنامه ریزی شود، به نحوی که قدرت به میدان آمدن را داشته باشید و بنظر بنده می آید که آقای خاتمی اگر بخواهد آن نحوه فرهنگ را جاری کند، مجبور است که باب میزگرد و مناظره را باز کند و ما اگر برای مناظره آیین خاصی را داشته باشیم، غالب خواهیم بود.

ما باید هم ساختار مناظره و آیین آنرا داشته باشیم، یعنی به اصطلاح قواعد بازی را ما در جامعه تعریف کنیم، نه دیگران، و هم باید برنامه اداره و طبقه بندی موضوعات را داشته باشیم و هم باید معنای روبرو کردن مبانی را با همدیگر (هر سه تا را) داشته باشیم، که بگوییم ما مبنا ها را در برنامه مناظره از طریق سازماندهی خاصی با هم روبرو می کنیم.

حال البته به ذهن من می رسد پس از اینکه این مطالب را تنظیم کردیم به نحوی که در حین کار به مشکل برخورد نکنیم، افرادی مانند احمد توکلی که روزنامه دارند، لازم است که این مطالب را در روزنامه منعکس کنند.

سوال: از طریق صدا و سیما هم خیلی خوب می شود کار کرد.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: خوب! امیدواریم که هر لحظه خداوند تهباً مقابله با مشکلات را برای ما فراهم کند، طوری نباشد که طرف مقابل در کار خودش محکم باشد و ما سست باشیم!

سوال: دست امثال آقای سروش هم در این جریان خیلی خوب باز می شود!

ج: احياناً ممکن است سروش های قوی تری هم در جامعه درست شود.

س: که حتی معتقد است فردی که آقای سروش را هم قائل نباشند!

ج: بله! یعنی آدمهایی به میدان بیایند که خیلی جسور تر و گستاخ تر باشند! آقای سروش یک چیزهایی را خوب بحث کرده و بیان می کند، شما گاهی اوقات هم از حرفهای او مثلاً در بیان تقوی، خیلی خوش می آید و لکن آن کسانی که خواهند آمد اصلاً زیربنای این حرفها را می زنند، آقای سروش نهج البلاغه را احترام می گذارد ، ممکن است کسانی بیایند که اصلاً احترام نکنند، بله ! می گویند جهنم یک مارهایی دارد که از

ترس آنها آدم به عقرب پناه می برد عقبیهایی دارد که از ترس آنها به مار پناه می برد، ممکن است ظهوراتی اینچنین بشود که بگوییم صد رحمت به سروش! سروش چقدر خوب است! بیاید جواب اینها را بدهد.

بسمه تعالی

این جلسه با کد ۲۹۸۸ ثبت شده است ولی ظاهراً محتوای آن با محتوای کد ۲۹۸۹ (جلسه اول) یکی است

بررسی راهکارهای مقابله با موجهای جدید ایجاد شده در جامعه

حجۃ الاسلام و المسلمین حسینی: افراد زیادی هستند مثل آقای مهدوی کرمانی ممکن است ۱۰۰ نفر در حوزه باشند که عاشق انقلاب و فاضل هستند و الان نی زخم خورده هستند و نمی فهمند که چرا این گون شد حتی بعضی از آنها از خودشان نیز بدشان می آید که نمی توانند کاری صورت بدهند به هر حال مقام معظم رهبری مطالبی فرموده و صحبتی کردند آقای ناطق خوب یا بد را آدرس و نشان داده است حالا ایشان انتخاب نشده است لذا اگر اینها بدانند در کار فرهنگی خلاء وجود دارد و چگونه این خلا را باید پر کرد ؟ یعنی به ذهن می رسد باید به امور اجتماعی وزن ۴ داد در سطح بالای فرهنگی که برادران کار می کنند و به امور فرد وزن ۱ بدهد بدون تعارف انسان در امور فردی از حال خودش من حیث لایشعر خوشش می آید فرضاً انسان یک روز صبح تا شام گریه می کند و گریه کردن خودش را می پسندد و این حال را هم لطف و کرامت خدای متعال می داند البته غرض این نیست که مطلقاً ترک شود ولی اگر واقعاً سر اصل اسلام جنگ باشد آیا خوب است که بیشتر در این حالت باشد یا باید به این سهمی داده شود و مشروط به این باشد که به کارهایش ضربه نزد و هر وقت زیاد تر شد باید کم شود یعنی ممکن است چنین تکلیفی را نه عرفا و نه فقها و دانشگاهیان داشته باشند چون غفلت از موضوع دارند ولی برای شما یک چیزهایی واضح شده است و نمونه های آن را نیز قدم به قدم مشاهده کردید یعنی با فضل خدای متعال ما با مجاهدین خلق مخالفت کردیم و بدی آنها بعداً ظاهر شد و ما روی روش آنها حساس بودیم ، و همین مخالفت ما با بنی صدر به خاطر حساسیت روی روش او بود و با آقای منتظری روی روش برخورد و موضع گیری ایشان مخالفت کردیم و در این قضیه نی پیش بینی کردیم که چه برنامه های آقای موسوی و چه برنامه های آقای هاشمی به چه سمتی در حال سیر است ، الان بعضاً تردید های بعضی از دوستان می کنند و در مسائل خرد وارد می شوند

که بی جاست ! مسائل خرد بیشتر از دو میلیون رأی ندارد مسائل ساختاری و کدال محال است با مسائل خرد روی هم بیشتر از ۵ میلیون رأی داشته باشد مسائل توسعه و شناختن اینکه ما رهبری تکامل فرهنگی جامعه را و اصلاً در دست نداشتیم و ما معمولاً داخل مسائل خرد غرق می‌شویم و همان چیزهایی که گویند مربوط به عینیت نیست ، دقیقاً همان‌ها مربوط به عینیت است ، یعنی زیر بنای لوطی گری های خط سه ، تفکر متفکرین قوی است که برای شیطننت در عالم فکر می‌کنند یعنی در آن جایی که غضب یا شهوت اجتماعی درست می‌کنند ، در آنجا این هوچی گری ها نیست ، در آنجایی که غضب یا شهوت اجتماعی درست می‌کنند و متفکرین آنها در زیر بنا ها فکر کردند در اگر بنا است کارهای روانی شده باش ، کار های روانی . تعلقاتی روحی است که به شبکه برهان تبدیل شده‌است و در شبکه برهان تبدیل شده است و در شبکه برهان عنصر تربیت کرده است و حالا فرضاً شما بگویید مغالطه است و برهان آنها را ما بر رسمیت نمی‌شناسیم آنها سر جان خودش بنا به تعریف شما محفوظ است ، ولی این نفر تربیت کرده و مقابل شما قرار داده است و برخورد و موضع گیری با این مسئله برای کسانی ملتفت نیستند و غفلت نسبت به آن دارند آنها تکلیف ندارند . تکلیف را کسانی دارند می‌دهد و شأن شما علماً اصلاً ولایت تاریخی نیست معنا ندارد عمل شما حجیت تاریخی پیدا کند عمل شما ولایت اجتماعی در مقابل ولایت کفر است چون علوم شما تدریجی الحصول است و منزلت شما منزلت تاریخی نیست.

پس پیشنهاد این شد که زیر بناهای مباحث دفتر را باید در کوتاه ترین زمان بندی شده ممکن باید منسجم کردن آن به سیر مقاله در شکل های مختلف دارای کد بندی باشد روی حضور مناظره برنامه ریزی بشود بگونه ای باشد که قدرت به میدان آمدن داشته باشید یعنی همه دوستان بتوانند به میدان بیایند و منظره بندی می‌رسد آقا خاتمی اگر بخواهد آن نحوه فرهنگ را بیاورد مجبور است میز گرد و مناظره را باب کند و اگر برای آن آئین خاصی را داشته باشیم قالب می‌شویم .

ما هم باید برای ساختار و مناظره آئین نامه داشته باشیم و به اصطلاح قواعد بازی را دارد ، جامعه ما تعریف کنیم نه دیگران و هم باید برنامه برای چگونگی اداره و طبقه موضوعات داشته باشیم به نسبت به مطلب

غفلت ندارند و نشانه هایی و شواهدی برای آنها اثبات شده است اگر تلاشی کنند و بکوشند می‌توانند مقابله کنند و زیر و زبر کنند. شما چه تعداد از افرادی را می‌شناسید که خوش قلم و خوش بیان یا خوش فکر باشند و بتوانند به این مسئله کمک کنند؟

حتی اگر برای زنان نیز قرار باشد کاری صورت بگیرد، باید توجه کرد که زنان نیز به نظام فکری نیاز دارند و منزلت خودشان را بعد از یک توصیف صحیح از جامعه و ولایت باید در نظر داشته باشند یعنی قرار است منزلت زنان در نظام ولایت بیان شود و این مطلب با اصول اعتقادات موجود بدون تکامل، شدنی نیست یعنی ما اولین مطلبی که نیاز داریم نظام فکری است که بتواند چرائی، چیستی و چگونگی، را به یکدیگر ربط دهد یعنی همین جدول جامعه به صورت ساده در بیاورید و ۲۷ صفحه ببشود و یک نظام فکری ساده را تحویل بدهد یا ۷۲۹ صفحه شود و روی تک تک موضوعات آن یکی صفحه نوشته شود، باید به نحوی باشد که وقتی نیرو دوره آموزشی خود را دید در نظرش بتواند یک انسجامی پیدا کند بعد هم موضوع زن نیز در این جدول جای خود را دارد و در نظام ولایت باید تعریف شود به عبارت دیگر اگر زمانی مقام معظم رهبری غریب واقع شود و شما بروید بالا منبر و عمامه خود را بر زمین بزنید و اصلاً بگویید و کفن بیوشید و اثر نکند و بگویی بادا باد هر چه باشد من به سینه گلوله رفتم و یا در داخل چنین و چنان شد، آن موقع دیگر وقت دیگر وقت این کارها نیست و وقت آن گذشته است الان که وقت این کار است باید نشست نشست و کاری انجام داد و اگر از وقت آن گذشت و دستان به این تصمیم برسند که خیلی سریع مطلبی را تنظیم کنند و بروند و بگویند، می‌گویم الان دیگر عصبانیت عمومی به دواى خیابانی کشیده شده است و تظاهرات که کسی به تحلیل گوش نمکی کند و آخر این خط تبدیل شدن به موج تظاهرات است و اصولاً جوانان هستند هر چند ممکن است مختصر جوانی در این طرف جمع شود و لکن آن موقع دیگر نمی‌توان کاری صورت داد ولی اگر شما بتوانید موج را از دست حریف خارج کنید این کار به نفع آنها انجام نمی‌گیرد و آنها منزوی خواهند شد. شما باید تا این سطح را ملاحظه کنید که ملت بپذیرند که شخص بنی صدر به ایران بیاید و با روحانیت مقابله کند آقای سروش که سهل است، از جوانها فقط پنج میلیون دانش آموز هستند این ها

بزرگ و دانشجو می‌شوند و ۱۸،۱۷ میلیون جوان هستند وقتی دانشجو شدند و روبروی آنها شاه نیست تا مبارزه با شاه کنند ، نکند یک مرتبه با روحانیت مبارزه کنند و شاه مقابل خودشان را دین بدانند آمریکا و یهود خیلی این مطلب را دوست دارند ، یهود خیلی از این می‌ترسد که شما فکری درست کنید این جوان ها وقتی بزرگ می‌شوند جزو باند شما بشوند . از این طرف کم کم به سن پیری می‌رسند و می‌میرند و از آن طرف مرتباً وارد بازار می‌شوند ، آنوقت ماشینی هم که بخواهد این ها را تبدیل کند وجود ندارد مثلاً می‌گویند آقای نجفی وزیر آموزش و پرورش ، انسانهای متدین سر کار بگذارد در حالی که کار با انسان های متدین پیش نمی‌رود حتی در قم که انسانهای متدین سر کار هستند مگر با تدین فردی کار حل می‌شد چون این محتوایی که به دانش آموز می‌دهند نظام فکری اسلامی را تحویل نمیدهد مثلاً یک تکه از تاریخ انقلاب در کنار یک چیز دیگر که انگیزه برای درس خواندن ارائه می‌دهند و این تاریخ گزارشی از گذشته است . برای شروع به کار طرح که به ذهن من می‌رسد این است ما مطلب خودمان را حتی برای گروه آموزشی تدوین نکردیم تا بگوییم گروه آموزشی این سیر را بپیماید تا به آن مقصد برسد تا چه رسد به اینکه بگوییم ما آنچه به صورت مدون داریم این است و به مراکز دیگر مثل و صدا و سیما ارائه دهیم فرضاً اگر کسی زیر نظر آقای میر باقری بحث اثباتی فلسفه نه نقصی آن را به صورت کلاسه رد بیاورد . بحث آیند در حقیقت فقط واژه های اساسی اصولی نیست بلکه نظام فکری است که بدون اینکه اسم ببرد اول شخص را با یک سری از امور آشنا می‌کند و در شکل خویش این می‌شود که کل فیش های اطلاعاتی آن نظام در بیاید مثلاً وقتی به فلسفه چرائی چیستی چگونگی می‌رسد جای آن پر بشود و آنجایی که میگوید ولایت تولى تصرف پر شود و آن جا نظام ارزشی گفته می‌شود پر شود . به هر حال جدی که برای کار باید پیدا شود الان خیلی شدید تر از گذشته است و خدای ناخواسته فرصت تنظیم بشود و مقالات متناسب آن در سطح های دیگر نوشته شود و احیاناً اسلحه خانه داری سلاح های لازم باشد و برادران در مناظره تمرین کرده باشند و نفر فعال داشته باشیم حالا هر موقعی که لازم بود حضور دانشگاه و این طرف آن طرف پیدا بشود و کار ها جلو برود . در تبدیل شدن مجموعه مباحث به نظام فکری مهم این است گاهی قرار است مطالب تطبیق شده

و شاخ و برگ پیدا کند بله نیرو مقدرات زیادی لازم دارد و گاهی است که می‌گویید بخش نقد و نقص دیگران فعلا کاری نداریم ولی الان بخش اثباتی مطلب را از اول تا آخر باید در دست داشته باشیم یعنی به صورت مدون شخص شده باشد که مطالب ما چیست ؟ و به کجا برخورد می‌کند حرف دیگری است ، اما ما حرف خودمان را خوب بتوانیم هماهنگ بزنیم و برای نشر آن در جامعه خلا جامعه برای مهم باشد ، یعنی نا کار آمدی فلسفه موجود در عمل در اداره ذهن جوان ها برای ما کافی است و لزوم به طرح ندارد به تعبیر دیگر جوان های که اطراف آقای خاتمی هستند و دنبال این نیستند که حرفشان را اصالت ماهیت یا وجود می‌پذیرد یا خیر . همین که شما بتوانید نظام خودتان به خوبی تنظیم کنید حرف شما را می‌خرند .

یک محصولات ساختار داریم و یک نظام و ساختار داریم و یک دینامیزم و جوهره و تکامل داریم . ساختار گرا به نظام موجود سیاست ، فرهنگ و اقتصاد می‌چسبد و می‌گوید صاحبان قدرت چه کسانی هستند ، ولی دنیا میزیم گرا می‌گوید عقده های درونی کجاست ، امید های عمومی کجا هستند ، او می‌گوید من بادی خط ترسیم ابداع احتمال ، گمانه ، حساسیت و موضع گیری را برای جامعه درست کنم این ساختار را منفجر می‌کند و ساختار متناسب با بلوغش خودش را ایجاد می‌کند امام خمینی اگر انقلاب کرده بود قطعاً انقلاب صورت می‌گرفت اما انقلاب کمونستی می‌شد دویست هزار خون نیز داده می‌شد ولی در جنگ ملی داخلی این خون ها بر علیه روحانیت و برای حذف آنها ریخته می‌شد اما امام خمینی توانست غضب عمومی را تبدیل به غضب الهی بکند و روبروی استکبار بکشاند و به نفع پرچم اسلام تمام کند. جامعه حتما حرکت تکاملی شهوت یا غضب دارد و به نوبت هم حتما عوض می‌شود این کار هم می‌کند ولی ما نتوانستیم آن را سر پرستس کنیم ، چون اصلا ادراکی از جوهره انقلاب نداریم و به جوان می‌گوییم متدین و تسلیم باشد ما گفتیم ، بزرگان گفتند اطاعت بکن ، ما اصلا به این مطلب که تمایلات عمومی چه موجی را ایجاد می‌کند ، اعتنا نمی‌کنیم بعد هم می‌گوییم جوانان دنبال شهوت بودند ، و می‌گویند همیشه اصل حق در انزوا بودند و این دقیقا معنای زهد فردی است و گاهی از من سئوال می‌کنند چرا آقای امیر المؤمنین (ع) قالب شد ، می‌گوییم آقا امیر المؤمنین قالب شد چون ولایت ایشان ولایت تاریخی بود و ولایت تاریخی غیر ولایت

اجتماعی است ، شأن معصوم حفظ ولایت تاریخی است و اگر ممکن شد ولایت اجتماعی را نیز انجام و هم باید معنای روبرو کردن مبانی هر سه مبنا را داشته باشیم که بگوییم ما مبنا ها را در برنامه مناظره از طریق سازماندهی خاصی که روی فرد ، روبرو می کنیم به ذهن می رسد پس از اینکه این مطلب را داشته باشیم و در حین کار در نماییم مثل آقای توکلی که روزنامه می زنند و در جاهای مختلف بکار بگیرند .

امیدواریم هر لحظه مشکلاتی که پیش می آید آمادگی مقابله در برابر آنها را خداوند اعطا کند و به گونه نباشد که آن طرفی ها در کار خودشان محکم باشند و ما شل بیاییم و احياناً ممکن است در جامعه سرش های قوی تر هم درست شود که ما فعلاً روی سرش حرف می زنیم یعنی انسانهایی به میدان بیایند خیلی جسورتر و گستاخ تر باشند و آقای سورش وقتی از اخلاق و نهج البلاغه صحبت می کند گاهی انسان خیلی دوست می دارد که از تقوی چگونه بحث می کند و لکن آنهایی که می آیند اصلاً زیر پل همه این حرف ها را می زنند آقای سروش به نهج البلاغه احترام می گذارد و ممکن است کسانی بیایند که حتی این احترام را هم نگذارند بله آن وقت در جهنم یک مارهای است به عقرب پناه م یبرد و یک عقرب هایی که به مار پناه می برد یک ظهوراتی پیدا می شود که انسان بگوید صد رحمت به آقای سروش ، آقای سروش کجا است بیاید جواب این ها را بدهد .

نوار دوم

تکامل گراها یعنی دنیا میزم یعنی کسی که فکر جدید ، احساس جدید عمل جدید آورد بر ساختار گرا پیروز شدند اگر کسی ساختار گرا باشند ان بالاییها قدرت دارند یعنی پایینی ها قدرت ندارد ، یعنی اینکه تاجر قدرت خرید مثلاً ماهی پنج هزار تومانی دارد اما شاگردش قدرت خرید ماهی کیلو پانصد تومان ندارد . دنیا میزم می آید کار روی شاگرد می کند اما مکانیزم می گوید او است که حاضر چک بکشد دنیا میزم در طلاب به این معناست که جلسه ای که درگیر مشکلات دانشگاه است باید جواب بدهد و عرق روی پیشانی می نشیند مجبور است بکشد پاک کند و نمی تواند جواب بدهد اما مکانیزم گرا می گوید خیر رأی شیخ انصاری و مرحوم شیخ عبدالکریم این بود ، می گوید آقا جان حرف آقای شیخ عبدالکریم و شیخ انصاری برای دوره خودشان

خوب بود و روی سر ما قرار دارد آیا چیز جدید آوردند که شیخ عبدالکریم و شیخ انصاری شدند یا خیر ؟
 الان هم این ملت چیز جدیدی می‌خواهد م یگوید نخیر ایشان تابع شیخ انصاری است و این ضعف بزرگی هم
 هست که استغفرالله همان طور که باید متعبد به کدام معصوم باشد باید حرف شیخ معبد باشد و بعد نیز
 انتظار دارد وقتی بع ملت دستور می‌دهند ملت اطاعت کنند یعنی می‌گویند همانطور که من به شیخ انصاری
 متعبد هستم دیگران هم باید به من متعبد باشند و طبیعی است که مردم این حرف را نمی‌پذیرند ولی من
 معتقدم مقام معظم رهبری شخصا مکانیزم گرا نیست و تکامل را می‌خواهد ولی تکاملی که از آفات مصور
 باشد و نظر به مبارکی که رد مورد اجتهاد در زمان و مکان دادند دقیقا همین معنا را در پیامشان بیان کردند
 هم فرمودند مقدس اردبیلی چیز هایی جدید آوردند و پشت سر آن گفتند ولی در این کار رعایت تکرون آن
 خطر شدید دارد یعنی هم باید بالندگی فقاقت یعنی اصول جدید را دنبال کرد و هم باید خیلی منضبط و
 مقید و متعبد بود که نکند تبدیل به گستاخی نسبت به شرع شود خیلی لطیف است .

طراحی مناظره سازمانی برنامه ریزی شده برای همه سطوح مثل بازی فوتبال در جوانان است یا راه اندازی
 تشکیلات لازم را داریم اگر کار فکری این چنین را بتوانیم در جامعه از جاهای مختلف هسته های کوچکی را
 راه اندازی کنیم از داخل این مسجد و آن مسجد بعد اقتباس بشود و راه بیفتد و در برنامه سین جین کردن
 ها روی ریشه این ترین مطلب تا رو بنایی ترین مطالب طرفین داشته باشد کسی طرفدار وضعیت باشد و
 کسی ساختار تغییر آن باشد هیئت علمی و هیئت نظارت بر و کمسیون بررسی داشته باشد همین نشر کتاب
 داشته باشد .

باید تعریف تشکل عوض شود و به شبکه فرهنگی تبدیل شود با یک نظام دیگری نه نظام نقش کاری به
 میدان می‌آیند.

بسمه تعالی

تحلیل انتخابات دوم خرداد ۷۶

جلسه ۲

تاریخ: ۷۶/۳/۷

استاد: حجة الاسلام و المسلمین حسینی

عنوان جلسه: چگونگی برقراری ارتباط مباحث دفتر با حوزه

حجة الاسلام و المسلمین حسینی: .. منقول از فرهنگ شیعه و اسلام، حدود هزار و اندی سال نیز، این رشته را ادامه دادند. البته این حتماً تحت اشراف ربوبیت حقّه مطلقه‌ی الهیه، مثل ماه و خورشید زمین که در حال چرخش است و بطرف تکامل سیر می‌کند، بشر و جوامع بشری نیز تحت همان تکوین است، مومنین را امداد می‌کنند همان طور که کفار را امداد می‌کنند (کلا نمّ هولاء هولاء من عطاء ربک) تا به مرحله بلوغی که در هر مرحله چه اتفاقی باید بیافتد، تحت ربوبیت الهی است. حتماً ربوبیت خاصه نسبت به شیعه بدست مبارک حضرت بقیه الله بر افکار ارواح و قلوب اینها جاری می‌شود، ولی هیچ کدام از اینها معنای و عدم خطاء را ندارد، لذا کلمه‌ی علماء دین بکار می‌برید رابطه بین مردم، موضوعات و رفتار و کارهایشان به دین، یعنی به فرهنگ دینی از طریق علماء دین است یعنی از طریق علوم تدریجی الحصول دینی، چه روحی و شهودی و چه ادراک عقلانی و ادراک فقهی باشد. هیچ کدام از اینها نقش معجزه و عصمت، نقش خارج شدن از علوم ظاهری و رسیدن به حقایق واقعی اسلام را ندارد؛ ولی حتماً حوزه و کانونی و محلی است که اگر بخواهد چیزی به اسلام پیوند پیدا کند، از نظر احکام دینی باید بتواند از فیلتر حوزه بتواند عبور کند و اگر این فیلتر آن را نپذیرفت و یاد آن را رد کرد، مردم حق دارند که بگویند اینجا یک مرکز کانون و یک حوزه است که ارتباط دین و فرهنگ دین را به جامعه ارائه می‌دهد.

به تعبیر دیگر آنچه که از وحی در دست ما است قرآن کریم و روایات ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین - که قولاً و تقریراً است. حوزه و اسطه‌ای است که این کار را انجام می‌دهد؛ اما اینکه ما حرف

خودمان را با حوزه در میان بگذاریم. اگر در خاطر شما باشد، یک بحث این است که آیا تکامل حسی اصل در پیدایش تکامل دین است؟ و این مطلب در نظام فکری جواب دادیم و بیان شد که اصل نیست، بلکه تکامل روحی جامعه، علت پیدایش نیازهای جدید می‌شود، تکامل در تعبّد یعنی ادراک این مطلب که باید عبودیت خدای متعال با موضوعیت داشتن وحی در این اطاعت، از شئونی که الآن شناخته شده به شئون دیگر حیات بشری نیز سیر پیدا کند.

بنابراین آنچه که الان مورد بحث است اینکه یک موضوعاتی در تعلقات جدید روانی توسعه یافته جامعه مبداء یک اموری نسبت به دین شده است و در آن نیز وحی موضوعیت دارد، بنابراین باید از فرهنگ حوزه بگذرد و این کار دو بخش دارد: اول بخش عقلانی که بحث روش است و از روش استنتاج اصول عقاید تا شناخت شناسی، معرفت و عرفان و امثال آن عبور می‌کند یعنی روش الهیات بمعنی اعم و بمعنی الاحض را فرا می‌گیرد، روش این مطلب یعنی معقول چیست؟ این یک بخش است.

بخش دوم استفاده از منقول است که عمدتاً روش استنباط می‌شود، که طبیعتاً بطلان روش قیاس، استحسان، استصلاح و تأویلات ذوقی و تأویلات حسی مادی را در جای خودش جواب داده شده است. روش اخباریین، جزئی نگری و نگاه نکردن به جمیع موارد وارده از طرف شرع و به جمع بندی رسیدن است. بعد هم روش اصولیین است که این روش موضوعات را مستقل ملاحظه می‌کند و اگر کسی در حکمت نظرش این شد که باید نسبت بین امور را ملاحظه کند، در فقه هم نسبت بین موضوعات یعنی نظام احکام را لازم دارد. این بخش نظام احکام را حوزه علم استنباط آن را ندارد و لذا چه کسی که بگوید حکومت و چه کسی که می‌گوید حکومت نیست؛ ملاحظه نسبت بین نظام احکام را نمی‌کند. یک کار دیگر هم در اجرا است که در اجرا نیز کنترل تغییرات عینی است که روش معادله می‌شود و فعلاً مورد بحث نیست.

فعلاً زبان سخن گفتن با حوزه چیست؟ حوزه نیز مثل همه جای دیگر عالم، مفاهیم پذیرفته شده ای دارد. شما می‌خواهید در ریشه‌ای‌ترین آن مفاهیم دست ببرید در دو سر فصل مهم نیز می‌خواهد دست ببرید چرائی آن، همان بحث تکامل است که بیان شد کسی که می‌خواهد با حوزه حرف بزند باید زبان اکابر حوزه

را به خوبی بلد باشد. و باید تسلط خودش را در جای جای حرف آنها نشان بدهد و حرف آنها را به نقد بکشد و به نقص برساند بعد حرف اثباتیش را بزند و الا هیچ گوشی بدهکار حرف اثباتی نیست. متدین است ولی تفوه نمی‌کند. من خدمت آقای مشکینی رفتم و ایشان تدریس می‌کرد عالم سطحی است و لکن استدلال بنده استدلال پذیرفته شده‌ی جامعه حوزه است، گفتم اگر احتمال ضعیف و محتمل قوی باشد قبول دارید که اشتغال ذمه می‌آورد؟ گفت: بله. گفتم اینکه شما [؟] تکامل را در قرآن و تفسیر خودت تعریف می‌کنید، این عدد ده است، صد آن نفی دین و قیامت و یک آن نفی خدا و توحید است، این یک عدد بریده نیست، من اعلان احتجاج می‌کنم که حاضر هستم این مطلب را برای شما اثبات کنم و اگر برای شما گمان و احتمال آن پیدا بشود آنجا ایشان قسم خوردند که گمان و احتمال آن نیز برای من پیدا نمی‌شود. سؤال مهم این است که ابتدای کار خود اخوی آمدند که پسر جناب آقای اراکی دادشان شده بود صحبت کردند درباره اینکه با شیخ ابوالحسن و دستگاه ایشان بحث شود، بنده گمان نمی‌کردم که ایشان اصلاً متوجه بشوند، و البته یادتان نرود که من پنج سال پیش از این جلسه اول اصول بحث شده بود و الان جلسه ۹۰ آن نیز گفته شده است، یعنی الان ما مبادی علم اصول را تمام کردیم ولی [تلائم] آن را دستگاه خودمان ملاحظه کردیم، شما از طرف حوزه اشکال کردید، ولی اگر قرار باشد تطبیق همین درست شود که با حوزه حرف بزنیم، با داشتن کمتر از ده فاضلی که صبح تا شام فقط اینجا کار کنند؛ ممکن نیست). الان بحث حکمتی که ما داریم و من کتمان شهادت را در اینجا درست نمی‌دانم، بین خود و خدا بحث حکمتی که در فرهنگستان طرح کردند، شما در مقایسه بدایه و نهایه علامه‌ی طباطبائی از نظر برهان ضعیف‌تر می‌دانید؟ یعنی همان چیزی که در حوزه، تدریس می‌کردید.

آقای میر باقری: به نظر من خیلی قوی تر است.

ج: ولی تکیه گاه بدایه و نهایه علامه طباطبائی روی چه اندازه از قول علماء است؟ وقتی ما صحبت می‌کنیم بدون مقایسه و سنجش و نشان دادن اینها که بر اساس زبان حوزه نیست و کسی قبول ندارد و می‌گوید شما در فلسفه بی سواد هستید.

س) حاج آقا شما وقتی در بدنه‌ی علمی حوزه بیایید دقیقاً همین طور است و مجبور هستید که انتخاب کنید.

ج) ما هم آقای آملی و آقای مصباح را انتخاب می‌کنیم که گوششان بدهکار نیست، الان این جزوه، اصول فقه تطبیقی که نوشته شده است و بدون روش نیست، تطبیق یعنی کفایه را آوردیم و می‌خواهیم مدل بدهیم برای اینکه چگونه می‌توان آن را تجزیه و تحلیل کنیم، نفر و نیروی انسانی می‌خواهد و وقتی نبود به بن بست می‌خورد، یعنی روش آن مدون شده است اعم از اینکه کفایه یا منظومه یا بدایه و نهایی یا خود اسفار یا فصوص الحکم یا منطق و شفاء باشد.

یعنی کلاً بیان شده «جمهوری اسلامی» در داخل کتاب برای خودش است و در خارج کتاب برای دشمنش است باید قدرت آنالیز سازمانی این را داشته باشیم، قدرت امکان سنجی ظرفیت برخورد را، برای این طرف و آن طرف داشته باشد، بعد بگویند لشکر من اسلحه اش چه اندازه است و چقدر برد دارد و آنجا چقدر است و چگونه باید بهینه کرد؟ این روش را ما داریم. چر این بحث تعطیل شد؟ برای اینکه لااقل لازم است که ده نفر دنبال آن باشد یا خیر؟ فقط یک نفر آقای [...] است و ایشان هم یک مقدار از ظرفیت کار را دارد. مقدمات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی نداشتند، بعد گفته‌اند: چون ما نتوانستیم و یا نمی‌توانیم ارتباط برقرار کنیم، حرف پیش نرفت، اینگونه نیست، ما یک روزی بحث اصول نداشتیم، الان بحث اصولی که الآن بیان می‌کنم. قدرت تعمیق آن در فصولی که مقایسه‌ای با بحث آقایان داشتیم، آیا واقعا شما از درس‌های خارج موجود جدیدتر می‌بینید؟ خودتان هم مروید «اشهد بالله» درس خارج، ولیکن هرگز نمی‌تواند [...] بحث خارج آقایان را در حوزه ایجاد کند، چون تکیه گاه آنها روی نقل اقوال اکابر است. ما بدون اینکه امکانات لازم اجتماعی و غیره داشته باشیم، طبیعی است که نتوانیم تطبیق کنیم، هر چند ریشه‌ها را قویاً مبرهن کنیم و پاسخ بگوئیم. بحثی که ما درباره ولایت فقیه داریم، غیر از بحث ریشه‌ای حکمت در حرکت، آیا واقعاً با بحث متکلمین و فقهاء در امر ولایت یکی است؟

س) دخلی که در جامعه شناسی و در جهان شناسی دارند، دو نحوه طرح می‌شود.

ج) آیا مدخل آنها می‌تواند بحث ما را نقض کند؟ بنده اگر روی روش شیخ و آخوند و همه اکابر، موضوعی که بر اساس نظام موضوع بندی فرهنگستان وارد می‌شوم، پشت سر هم از آراء و قوی ترین برهانهای آنها شواهد ذکر کنم، نه اینکه از شواهد خرد استفاده کنم، بعد آن را توضیح بدهم و به جمع بندی برسانم و مقایسه کنم و نقد و رد کنم و نقض کنم و احتمال راجح را اثبات کنم؟ مگر بدون امکانات این کار ممکن است؟ زبان حوزه زبان مفاهیم علمی است که هویت حوزه به آن است. خدمت آقای مصباح به عنوان وظیفه شرعی بروید و در قیامت جزو اهل کتمان شهادت بحساب نیائید، (چون کتمان شهادت فقط در زنا و سرقت نیست)، اگر می‌بینید خطری را برای اسلام، این مباحث می‌تواند حل کند، شما باید به آنها اعلان کنید، ولو هیچ اثری نداشته باشد).

ایشان اگر خیلی هنر بکنند برای نظارت وقت بگذارند و که بیایند و ملاحظه کنند که در فرهنگستان چه کاری صورت گرفته است و الا ایشان در مبانی خودش است و همه حوادث را بر اساس مبانی خودش تحلیل و تفسیر می‌کند. بله، فعلاً آقای مرعشی که در ماه یک جلسه با آقای مصباح دارد و به بنده می‌گوید با ایشان حتماً تماس بگیرید، چون ایشان ضعف دستگاه فلسفی خودش را کانه از بعضی از حرفهایش پیدا می‌کند و معتقد شده است. اینکه باید فکر دیگری برای فلسفه‌ای کرد که بتواند رابطه دین و عمل را درست کند، از حرفهایش بر می‌آید، ولی اینکه ایشان تا چه اندازه با حسن ظن نگاه بکند و فهم ایشان از کلمات چگونه است. (من در خدمت جناب عالی و اخوی برای جمع بندی هستم).

س) بهترین راه این است که کرسی در س برگزار و احتجاج با آقایان بشود و بدون در گیری بیان بشود، ما مکمل فلسفه حوزه را تولید کردیم که می‌تواند رابطه‌ی کلیاتی را که شما در اعتقادات می‌گوئید با عمل تمام کند.

ج: خیلی خوب است که بگوئید ما الان ارتکارات نه فقط مال دستگاه منطقی تا ریاضیات را قبول داریم، مثل قبول داشتن ظرف برای غذا خوردن، در غذا خوردن فرم ظرف هم اثر دارد. در موازنه و وزن کردن ظروف قطعاً مؤثر هستند، ولی ظروف، کیلی که می‌کنند که یک کیل و دو کیل و سه کیل و کوچکت و بزرگتر با هم

فرق دارد، مایعی هم که در آن کیل قرار می‌گیرد یک وزن مخصوص دارد. آب یا شیر یا شیرۀ یا عسل باشد، وزنش فرق دارد. درست است که ظرف کوچک یا بزرگ باشد، نسبت بین ظروف در هر چند ماده، احکامش یکی است. ظرف یک دوم؛ یک سوم است ولو هر دو عسل یا شیر یا آب باشد، ظروف با هم فرق دارند، ولكن محتوای ظروف و مواد هم منطق دارد که به آن تصرفی می‌گوئیم، بعد این ظرف با محتوایش برای یک جهتی به کار می‌رود که به آن محوری می‌گوئیم: طبقه بندی مواد، وزن مواد و نسبت مواد به یکدیگر چگونه باشد؟ چه تغییراتی را می‌تواند کنترل کند مجموعه می‌شود جهت‌گیری چگونه باشد و کنترل جهت چگونه عوض شود؟ و چگونه بهینه صورت بگیرد؟ جهت‌گیری محوری می‌شود. ما کل منطق صوری را از اول بداهت تا آخر ریاضیات در بخش ظروف می‌پذیریم ولی در همه جا در طبقه بندی مواد به حرف آن نمی‌رویم و اثبات نقص نیز می‌کنیم. طبقه بندی موضوعات مال یک منطق دیگر است که آن را کامل می‌کند و طبقه بندی مواد را تا آخر کار کافی نیست؛ باید یک قدم بالاتر بروید، یعنی تعیین جهت داشته باشید اینکه ایشان بپذیرند در داخل تشکیلاتشان شما تدریس کنید، ولو دیگران بیایند رد کنند، ما که آرزویمان همین است. اگر آنجا موفق شد و به جایی رسید، آن وقت شما یک عده فاضل داشته باشید که بیایند مسائل فلسفی را از کتب هر قرن، بزرگترین کتاب فلسفی را بیاورند، بعد تجزیه کنند و فصول و موضوعات، استدلال و مبانی را به دست بیاورند و مقایسه کنند؛ این کار شدنی است.

حالا اگر این کارها که تا الان در فرهنگستان صورت گرفته است، انجام نگرفته بود و می‌خواستیم اصرار کنیم که بزرگان و اکابر برای تأسیس علم اصول یا حکمت یا نظام فکری، تشریف بیاورند و صحبت کنند، آیا آقایان آمدند؟ الان ما در صحبت کردن با آنها مسلط هستیم یا آنها مسلط هستند؟ (اگر چهار سال قبل، قرار بود با آقای اراکی در اصول صحبت شود، با الان که بخواهیم صحبت کنیم، یا سه سال دیگر قرار بود صحبت کنیم) ما اصل داریم، استنباط می‌کنیم مقابل آنها قرار می‌دهیم و نشر می‌دهیم، ولو مقایسه نکنیم. الان این کار نمی‌توانیم بکنیم، چون در مبانی آن هستیم الان اینکه ما احتیاج به اینکه بخواهیم در مباحث فلسفی به صورت حلی صحبت کنیم، نداریم. در بحث نظام فکری، شما با آن مبانی اشاره می‌کنیم و وارد آنها

نمی‌شویم. یک زمانی آن را تأسیس می‌کردیم، اگر زمان تأسیس همین سعی را برای ارتباط گرفتن با حوزه می‌کردیم، بسیار باطل بود این حرف آقای ساجدی که تا کی تمام می‌شود، یعنی چه؟ وقتی صورت مسئله تنظیم نشده است آیا می‌توان سراغ [استخدام؟] رفت الان فصول اولیه در منطق و فلسفه‌اش تمام است، در فصول اصول آن تا مقدار زیادی جلو رفته‌ایم.

س) در ارتباطات اجتماعی باید جایگاه خودمان را به ثبت برسانیم که مفسر ارتباطات اجتماعی است. یک سری ارتباطاتی که داشتیم و آن را معقول منطقی نمی‌دانیم، اگر جایگاه ما در بحث روشها است، در نمایشگاه هم همین را گفتیم، اصلاً معنا ندارد با سطوحی مثل وزیر آموزش و پرورش تماس برقرار کنیم.

س۲) این حرف اول است. حرف دوم اینکه خود شما من را دعوت کردید، خود من نیامدم که برای انتخابات در خدمت شما باشم... اگر جای پای محکی پیدا نکنید تا پایان انقلاب قدم از قدم بر نخواهید داشت اگر دفتر نتواند با حوزه ارتباط برقرار کند مجموعه کارهای انجام شده بی نتیجه خواهد ماند.

ج: در پایان همین طور است و لکن باید ابزار لازم آن تولید شود.